

پیرامتن در ترجمه و مقایسه پانویس‌های دو ترجمه از یک اثر تری ایگلتون

|حسن هاشمی میناباد|

در این مقاله ابتدا ترجمه پژوهش مدار را معرفی می‌کنم و آن‌گاه به پیرامتن در ترجمه می‌پردازم. پیرامتن در ترجمه عبارت است از پیشگفتار، مقدمه، پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها و مانند آن که مترجم برای روشن کردن متن، رفع مشکلات آن، زدن پلی بین زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد و آسان کردن کار برای مخاطبانش به اثر ترجمه شده اضافه می‌کند. مهم‌ترین این‌ها مقدمه مترجم و پانویس‌ها هستند و پانویس رایج‌ترین آن‌هاست. پس از بحث کلی درباره انواع پیرامتن در ترجمه، باید‌ها و نباید‌های درج پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها آمده و سپس پانویس‌های دو ترجمه از کتاب *How to Read Literature* اثر تری ایگلتون (چگونه ادبیات بخوانیم؟؛ مشیت علایی؛ آثار ادبی را چگونه باید خواند؟؛ محسن ملکی و بهزاد صادقی) بررسی شده.

*

از قدیم گفته‌اند مترجم باید محقق باشد. چنین مترجمی درباره زندگی و شرح حال مؤلف، تأثیر و تأثرهای او، آثار و ویژگی‌ها و نقش و جایگاه آن‌ها در خلاقیت او، ویژگی‌ها و جایگاه اثر مورد ترجمه، ترجمه‌های آن به زبان خودش و نیز زبان‌های دیگری که با آن‌ها آشناست، چاپ‌های مختلف آن، مسائل و مشکلات ترجمه آثار مؤلف و متن در دست ترجمه و... پژوهش می‌کند و یافته‌هایش را در جای مناسبی از اثر ترجمه شده (پیشگفتار، مقدمه، پانویس، پی‌نویس، پیگفتار...) منعکس می‌سازد. به حاصل چنین تلاش دامنه‌داری ترجمه پژوهش مدار می‌گوییم. آشنایی صرف با موضوع مورد ترجمه هم گاهی کافی نیست و مترجم مجبور است اطلاعات زمینه‌ای و پس‌زمینه‌ای زیادی درباره اثر در دست ترجمه کسب کند و مطالب مرتبطی با بافت زبان و فرهنگ مبدأ که در شکل‌گیری اثر یا موردی از اطلاعات آن دخیل بوده‌اند ارائه دهد. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری تألیف آدام متز این سعادت را داشته که دو مترجم بزرگ مصری و ایرانی با روش ترجمه پژوهش مدار* آن را به زبانشان برگردانده‌اند.

«ترجمه فارسی [تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری] از روی چاپ چهارم تجدیدنظر شده ترجمه عربی به قلم محمد عبدالهادی ابوریثه، استاد فاضل مصری، است که در سال ۱۹۶۷ میلادی در بیروت به چاپ رسیده. مترجم عربی با تحمل زحمات سنگین، تمام ارجاعات را از مأخذ اصلی نقل کرده و برخی اشتباه نقل‌ها یا اشتباه درک‌های مؤلف را تذکر داده. بعلاوه از حواشی و یادداشت‌های استاد خدابخش هندی، مترجم همین کتاب به انگلیسی، نیز سود جسته و بر فایده اصل کتاب افزوده است.

مترجم فارسی [علیرضا ذکاوتی قراگوزلو] اضافه بر واگردان تمام

مندرجات کتاب و حواشی مذکور، در مواردی که تصحیح یا توضیحی ضرور می‌نمود، با استناد به مآخذ و منابعی که احیاناً به نظر مؤلف اصلی یا مترجم عربی نرسیده بود - در حد امکان و دسترسی محدودی که به کتاب دارد - کوشید باز هم بر جمال و کمال و دامنه‌اشتمال کتاب بیفزاید؛ به طوری که ترجمه فارسی حاضر از اصل آلمانی و ترجمه عربی غنی‌تر است.

ضمناً در ترجمه قطعات ادبی اعم از نثر یا نظم سعی به عمل آمد که در عین رعایت امانت و صداقت، روح زبان و زمان و حالت اثر از جدّ یا هزل، فضل فروشی یا سادگی، سجع و تکلف یا روانی و آسانی، تا بتوان به فارسی منتقل گردد. چنان که بعضی اشعار طنزآمیز بر سیاق نظایر قدیم فارسی آن‌ها، به نظم درآمد. (علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۶۳: ۱-۱۰).

طبعاً بسیاری از مترجمان این ضرورت را احساس می‌کنند که مقدمه‌ای بر ترجمه‌شان بنویسند و پانویس‌هایی بدهند و احتمالاً پیوست‌هایی به اثرشان اضافه کنند. برخی از این مترجمان این کارها را به صورت موردی و بختانه انجام می‌دهند و برخی دیگر برنامه‌ها و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مشخصی دارند. کتاب مورد ترجمه و مخاطب تأثیر قاطعی بر نوع و ماهیت و شیوه عرضه این گونه اطلاعات تکمیلی دارند. احساس مسئولیت مترجم در قبال فرهنگ مقصد و مخاطبش او را می‌دارد تا تلاش کند مشکلات و مبهمات و رموز متن اصلی را بگشاید تا خواننده به درک درست (تری) از متن اصلی برسد. بعضی از متن‌ها نیاز چندانی به توضیحات و یادداشتهای و پانویس‌های مترجم ندارند، اما برخی دیگر به دلیل موضوع، سبک و فاصله زمانی و فرهنگی با زبان و فرهنگ مقصد نیازمند عرضه اطلاعات تکمیلی‌اند. مترجم احساس می‌کند برای درک هر چه بهتر و بیشتر متن اصلی و نیز آسان‌تر کردن کار مخاطب در فهم آن باید به تحقیق درباره مسائل و موارد خاصی بپردازد از جمله مؤلف اثر، دلایل و بستر تاریخی و اجتماعی پدید آمدن اثر، سبک و ویژگی‌های زبانی و فرهنگی اثر، و ویژگی‌های بارز آن و...

بدین ترتیب، مترجم قبل از ترجمه، در حین ترجمه و پس از اتمام کار و در حین ویرایش و بازبینی به پژوهش درباره متن اصلی می‌پردازد. عده‌ای از مترجمان به این حد بسنده نمی‌کنند و همواره در کار تحقیق‌اند تا در چاپ‌های بعدی از یافته‌های جدید خود در بهبود هر چه بیشتر ترجمه از آن‌ها استفاده کنند.

از آن جا که متن اصلی از یک فرهنگ بیگانه وارد فرهنگ دیگری می‌شود خواه ناخواه مترجم و دست‌اندرکاران نشر پیرامتن‌هایی را برای آن تدارک می‌بینند. پیرامتن در ترجمه ابعاد فرهنگی گوناگونی دارد و از جنبه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و تجاری در ماهیت اثر ترجمه شده تأثیر می‌گذارد. انتخاب نوع پیرامتن‌ها و حجم آن‌ها مستلزم تصمیمات گاه پیچیده‌ای از جانب مترجمان و ویراستاران و دست‌اندرکاران نشر است.

در اصطلاح ترجمه‌پژوهی، به مطالبی که مترجم به اثرش اضافه می‌کند پیرامتن می‌گویند. پیرامتن یا paratext عبارت است از افزوده‌ها و مطالب حاشیه‌ای در داخل یا خارج از کتاب که واسطه‌ای بین کتاب، مؤلف، ناشر و خواننده پدید می‌آورد. ژرار ژانت در ۱۹۸۷ کتاب *Seuils* یا پیرامتن را نوشت و نشان داد که عناصر پیرامتنی در تفسیر ادبی چه قدر تأثیر می‌گذارند و از چه قدرت‌های غیربیانی‌ای برخوردارند. ژرار ژانت به پیرامتن در حوزه ادبیات و تحلیل ادبی می‌پردازد و به نقش و ماهیت آن در ترجمه توجهی ندارد. اما امروزه

پیرامتن در ترجمه پژوهی نیز به کار می‌رود.

پیرامتن عبارت است از متنی که متن اصلی را احاطه می‌کند و مکمل آن به شمار می‌رود. پیرامتن هر گونه افزوده‌ای است که در آغاز و پایان متن اصلی یا در حواشی آن می‌آید و توضیحاتی درباره اثر می‌دهد؛ مخاطب را در خواندن متن راهنمایی می‌کند؛ اطلاعات آن را تکمیل می‌کند؛ اطلاعات پس‌زمینه‌ای عرضه می‌نماید؛ و نظرات و نگرش‌های صاحب‌نظران، منتقدان، مترجمان، و ویراستاران درباره این اثر را منعکس می‌سازد. پیرامتن معمولاً نوشتاری است، اما مواد غیر کلامی مانند عکس و تصویر و نمودار و نیز نوع حروف چاپی را شامل می‌شود. پیرامتن ضمیمه متن اصلی می‌شود یا درون آن جای داده می‌شود، مثلاً افزوده‌هایی در درون قلاب. هر یک از این‌ها به نوبه خود بر شناخت خواننده از اثر ترجمه شده تأثیر می‌گذارد.

عناصر پیرامتنی را مترجمان، ویراستاران، ناشران و دست‌اندرکاران چاپ و نشر فراهم می‌کنند. این افزوده‌ها قلاب یا چارچوبی را شکل می‌دهند که متن را احاطه می‌کنند و بر دریافت و پذیرش و اقبال اثر از جانب مخاطبان تأثیر می‌گذارند. برخی از این عناصر عبارت‌اند از: روی جلد و پشت جلد کتاب (شامل طراحی هنری آن‌ها)؛

عنوان؛

عکس‌ها و تصاویر و نمودارها و نقشه‌ها؛

واحدهای پیش‌متنی (پیشگفتار، مقدمه، فهرست‌ها، صفحه تقدیم‌نامه)؛

واحدهای پس‌متنی (پسگفتار، پیوست‌ها، نمایه‌ها، واژه‌نامه)؛

پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها (پی‌نویس ممکن است در پایان فصل و بخش بیاید یا در پایان کتاب)؛

نوع حروف و صفحه‌آرایی....

پیرامتن را از نظر اهمیت و ارزش و نقشی که در روشنگری متن اصلی دارد می‌توان به لازم، مستحسن، دارای اطلاع کم، زائد، بی‌ربط و صفحه‌پرکن تقسیم کرد.

مهم‌ترین و پرکاربردترین موارد پیرامتن عبارت‌اند از پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها، پیشگفتار، مقدمه و دیباچه، و پسگفتار یا پسگفتار. توضیحات رو یا پشت جلد یا لبه‌گردان کتاب هم از موارد پرکاربرد پیرامتن‌اند. پانویس مترادف‌های فراوانی دارد از جمله پانویس، پانویس، پاورقی، پابرج، پاصفحه، زیرنویس و حاشیه. پی‌نویس یا پی‌نوشت مترادف‌های نادری دارد.

پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها ماهیت‌های گوناگونی دارند از جمله:

معادل بیگانه اصطلاحات تخصصی (با یا بدون تعریف و توضیح)؛

املا بیگانه اعلام و اسامی خاص (با یا بدون توضیح)؛

رفع ابهام و روشن (تر) کردن متن؛

توضیحات تکمیلی؛

ذکر اشتباهات متن اصلی؛

ارجاع به متنی دیگر یا جایی دیگر از خود متن؛

اظهار نظر شخصی درباره مطالب متن اصلی؛

روزآمد کردن اطلاعات.

واژه‌نامه دو یا چندزبانه، تک‌سویه یا دوسویه، فرامتنی است که مترجم یا ویراستار فراهم می‌آورد از اصطلاحات تخصصی متن. معمولاً تعدادی واژه عمومی و غیرمرتبط در این واژه‌نامه‌ها دیده می‌شود. برخی از اقلام واژه‌نامه‌های دوزبانه واژه‌های دشواری هستند که مترجم به زعم خود معادل بهتری برای آن‌ها یافته. واژه‌نامه در کتاب‌های تخصصی فراهم می‌شود و معمولاً معادل‌های جدیدی را در بر می‌دارد. این

واژه‌نامه‌های آخر کتاب‌ها مبنایی می‌شوند برای تدوین واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های تخصصی.

نمایه فرامتن مفیدی است که معمولاً در متن اصلی وجود دارد، اما ممکن است مترجم از روی بی‌دقتی، شتاب، درک نکردن ارزش آن و... حذف کند. گاهی حذف نمایه به انگیزه کم کردن حجم کتاب صورت می‌گیرد. ممکن است مترجم یا مترجمان و ویراستاران نمایه اصلی را ناقص تشخیص دهند و در نتیجه، نمایه کامل‌تری را فراهم آورند. برون‌متن (epitext) نقدها و بررسی‌ها و مقالاتی هستند که دیگران درباره اثر مورد ترجمه نوشته‌اند، فرع متن اصلی‌اند و خارج از چارچوب اصلی آن. درون‌متن (intratext) توضیحی است که مترجم در داخل متن، نه در پانویس یا پی‌نوشت یا در جایی دیگر، می‌دهد. توضیحات درون‌متنی معمولاً کوتاه‌اند و در داخل کروش یا قلاب و گاهی پرانتز می‌آیند. این مطالب بیشتر باعث حواس‌پرتی خواننده می‌شود و بدین خاطر معمولاً اعتراضی در میان آن‌ها برمی‌انگیزد.

از سوی دیگر، اطلاعات درون‌متنی گاهی در واقع برخاسته از تحلیل متن و بافت است و نیازی به آن نیست. بعضی از مترجمان، به ویژه مترجمان برجسته آثار علمی، به زعم خود برای رفع نقایص متن اصلی، مطالبی مفصل به آن اضافه می‌کنند و آن‌ها را داخل کروش می‌آورند یا با حروفی متفاوت چاپ می‌کنند.

«به ترجمه فارسی کتاب مطالبی افزوده‌ام. هدف از این کار، هم روشن ساختن بعضی از نکات کتاب که مؤلفان درباره آن‌ها توضیحات کافی نداده‌اند و هم رفع کمبودهای بعضی از قسمت‌های آن بوده است. من در چند سالی که این کتاب را آموزش داده‌ام متوجه این کسری‌ها شده‌ام و همواره کوشیده‌ام تا به کمک توضیحات شفاهی در کلاس‌های درسی خودم آن‌ها را جبران نمایم. سرانجام تصمیم گرفتم آن توضیحات را به کتاب اضافه کنم... برای این که مطالب افزوده به متن ترجمه با متن اصلی مخلوط نشود، آنچه را که من به کتاب اضافه کرده‌ام در داخل این علامت [] قرار داده‌ام.» (علی اکبر سیف ۱۳۹۴/۱۳۷۴)

نیز نگاه کنید به صفحات ۴۱، ۴۶، ۱۴۴، ۱، ۲۳۸-۲۴۰، ۳۳۵، ۳۴۳-۴ این کتاب

بعضی از مترجمان در استفاده از قلاب افراط می‌کنند. در واقع، آن‌ها بیش از حد امانت‌داری می‌کنند.

«قلاب زمانی لازم است که، اولاً، بخش اضافه شده کلمه یا عبارت مهمی باشد که در متن اصلی نیامده باشد؛ ثانیاً، متن اصلی اهمیت خاص داشته باشد، مانند متن‌های مقدس یا حقوقی.» (علی صلح‌جو ۱۳۹۵: ۱-۱۵)

بحث درباره پیرامتن در ترجمه دو پرسش اساسی پیش می‌آورد: (۱) نقش‌ها و آثار پیرامتن چیست؟ و (۲) این نقش‌ها و تأثیرات تا چه اندازه‌ای ضروری هستند، ربطی مستقیم و مثبت با متن اصلی دارند (والری پیلات ۲۰۱۳: ۳) و برای فهم مطلب لازم‌اند یا نه.

مخاطب متن نقش قاطعی در تصمیمات، سیاست‌گذاری‌ها، خط‌مشی‌ها، روش ترجمه، سبک، و در نهایت نوع و حجم پیرامتن دارد. دانش و سطح سواد، نیازها و انتظارات مخاطب و نیازی که مترجم می‌خواهد برای مخاطبش ایجاد کند تعیین می‌کند که مترجم و دیگر دست‌اندرکاران نشر چه اطلاعاتی را با چه حجمی در اختیار او قرار دهند. علت آوردن برخی از اطلاعات پیرامتنی گاهی کم‌اطلاعی خود مترجم است. از آن‌جا که مترجم اشراف کافی بر موضوع ندارد موضوعاتی را در ترجمه‌اش گنگ می‌داند یا نخستین بار است که با آن‌ها برخورد کرده و در نتیجه در واقع پانویس و پی‌نوشت برای خودش

است، نه برای خواننده.

مترجم گاهی خواننده را دست‌کم می‌گیرد و او را بی‌اطلاع و کم‌سواد فرض می‌کند. دادن برخی از اطلاعات پیرامتنی، به نوعی توهین به شعور و سواد خواننده است. هر کتابی مخاطب خاصی دارد و پیرامتن باید مقتضای حال او باشد. خواننده *How to Read Literature* از تری ایگلنتون قطعاً با گشتاپو آشناست و اگر گشتاپو را نشناسد به احتمال زیاد مخاطب این کتاب نیست. علایی (ص ۱۷۴) توضیحی پنج سطری درباره هولوکاست داده (که نیازی به آن نیست) و معنی لغوی حسن تعبیر آلمانی آن را هم آورده.

وقتی مترجمی اطلاعات مفصلی درباره موضوعات ریز و درشت عرضه می‌کند و در این کار به راه افراط می‌رود احتمال دارد به فضل فروشی متهم شود و این که پیرامتن را به تریبونی برای اظهار فضل و به رخ کشیدن معلومات خود تبدیل کرده. شایان ذکر است که شاید خود مترجم چنین قصدی نداشته باشد، ولی از کارش چنین تعبیر بشود. میرجلال‌الدین کزازی در سه داستان اثر گوستاو فلوبر حدود یک صفحه سنت «نان و سپند» مسیحی (۱۳۶۷: ۴۰) را توضیح داده است.

پانویس و پی‌نوشت در واقع حاشیه و فرع متن اصلی است و بنابراین، عموماً کوتاه و موجز است، گرچه برخی از مترجمان اطلاعات مفصلی را در این بخش می‌گنجانند که حواس را از مطلب اصلی پرت می‌کند، مشکلاتی را در صفحه‌آرایی کتاب پیش می‌آورد و به زیبایی بصری کتاب لطمه می‌زند. اصل بر این است که اطلاعات مختصر و مفیدی درباره موضوعات مهم داده شود. وظیفه مترجم این است که تصویری کلی از موضوع به دست دهد.

درست است که مترجمان عمدتاً مطالبی را به حق برای توضیح دادن در پانویس و پی‌نوشت انتخاب می‌کنند، اما این اطلاعات باید لازم و واجب باشد و نیز چکیده‌وار و مرتبط با موضوع، به طوری که نکته مبهمی را روشن کند و مطلبی ضروری را در فهم متن در اختیار خواننده قرار دهد.

سیدمهدی ثریا مترجمی است که علاقه ویژه‌ای به ربط دادن فرهنگ و تمدن ایرانی به موضوع مورد ترجمه دارد. در کتاب استاد پیر، منسوب به لائوتزو چیینی (۱۳۹۰: ۷۸) سه چهارم صفحه را به پانویس اختصاص داده با شعرها و گفته‌هایی از شیخ محمود شبستری، مولوی، شمس تبریزی، حافظ، صائب تبریزی و حاجی ملاحادی سبزواری، در صورتی که حداکثر دو یا سه تک بیت کافی بود. در صفحه ۵ و ۱۰ سه بیت معروف فخرالدین رازی (آن که بداند و بداند که بداند...) را در مقایسه با گفته‌ای از لائوتزو آورده و به این هم راضی نشده و اضافه کرده: «مصرع دوم بیت به این شکل‌ها هم آمده: بیدارش نماید که بس خفته نماند / لنگان خرک خویش به مقصد برساند / آخر خرک لنگ به منزل برساند / زودش خیرش کن که بسی خفته نماند»

در مواردی مترجم یادش می‌رود که قبلاً برای موضوعی پانویس داده و دوباره و گاهی سه باره آن را تکرار می‌کند. ضیاء‌الدین فروشانی (۱۳۶۰) برای کمسومول (سازمان جوانان کمونیست) در صفحات ۱۴، ۵۶ و ۵۷ و برای «سرخ‌ها» (افراد ارتش سرخ شوروی) در صفحات ۲۸، ۴۳ و ۱۵۷ پانویس آورده. اگر مترجم احساس کند آن مطلب نیازمند تذکر دوباره است بهتر است خواننده را به صفحه‌ای که مطلب مورد نظر برای اولین بار در آن جا آمده ارجاع دهد. تازه به این هم احتیاج نیست و خواننده وقتی متن را به صورت پیوسته می‌خواند باید بداند که قبلاً چه اطلاعاتی در پانویس‌ها آمده، مگر این که کتابی بسیار حجیم باشد و

مقام منتقد تشکیل شد. در این جلسه درباره پانویس‌های علایی هم صحبت شد. (نگاه کنید به: «چگونه ادبیات بخوانیم؟» فصل نامه نقد کتاب ادبیات، س ۲، ش ۵، بهار ۱۳۹۵، ص ۲۳-۴۰).

علایی علاقه ویژه‌ای به دادن پانویس‌های عموماً مطول درباره مطالب ریز و درشت متن اصلی دارد و در این راه به افراط رفته، مطالبش بسیار تخصصی است و حاصل پژوهش‌های زیاد. پانویس‌های ملکی - صادقی عمدتاً کوتاه‌اند که باید نیز چنین باشد. ملکی - صادقی پیشگفتار مترجمان ندارند. علایی در ۱/۵ صفحه نکاتی درباره کتاب و نویسنده و زبان کتاب توضیح داده و در پایان متذکر شده که تمام پانویس‌های کتاب از مترجم است.

از آغاز ترجمه علایی تا صفحه ۱۶۲، یعنی ۶۶/۵ درصد کتاب و از آغاز ترجمه ملکی - صادقی تا صفحه ۱۶۹، یعنی ۶۳/۵ درصد کتاب، ۲۷ پانویس درباره موضوعات مشابه وجود دارد.

ملکی - صادقی بیشتر نقل قول‌های ادبی را از روی ترجمه‌های قبلی آن آثار آورده‌اند و بخشی از پانویس‌ها را به ذکر اشتباهات مترجم و / یا تفاوت آن‌ها با آنچه ایگلتون در نظر دارد اختصاص داده‌اند (علایی تقریباً همه نقل قول‌ها را راساً ترجمه کرده). ملکی - صادقی می‌توانستند در آغاز کتاب متذکر شوند در مواردی که ترجمه دیگران نادرست بوده یا با تحلیل ایگلتون تناسب نداشته‌اند، آن را اصلاح و دستکاری کرده‌اند و دیگر نیازی نبود که هر بار بگویند کجای متن منقول عیب و ایراد داشته. مواردی از این تذکرات نالازم:

«Edged rather than washed: این بخش از ترجمه آقای جوادى را عوض کردیم تا به منظور نویسنده نزدیک تر باشد. (ص ۱۴) و دو مورد شبیه به آن در ص ۱۵.

در ترجمه آقای خاکسار جمله آخر چنین است: «و گفت که در هر موقعیت چه باید بکنم». با توجه به توضیح ایگلتون و تأکید بر کلمه «توضیحات» ترجمه را تغییر دادیم تا معنای مورد نظر او افاده شود. (ص ۴۷).

این عبارت، اولین جمله نقل قولی است که از نمایشنامه طوفان آورده‌ایم. در اینجا ایگلتون در داخل پرانتز توضیح می‌دهد که این واژه به معنای ساختگی و زورکی بودن است؛ از این رو ترجمه آقای بازارگادی که این جمله را «این رحم ربطی به اجبار ندارد». ترجمه کرده‌اند، غلط است و ترجمه درست آن این است: «رحم چیزی تصنعی نیست». (ص ۱۱۵) و نیز ص ۴۸، ۵۱ و ۲۵۷.

آدم چرا روزه شک‌دار بگیرد و شعری بگوید که در قافیه‌اش لنگ بماند. گذشته از این، آوردن نقل قول از روی آثار ترجمه شده امری طبیعی است و موجه. اما انتخاب مترجم هم حائز اهمیت است. فرنگیس شادمان (ص ۲۱) و علاءالدین بازارگادی (ص ۱۱۴) ترجمه‌های خوبی از آثار شکسپیر ندارند.

ملکی - صادقی (ص ۸۴) فقط در پانویس آورده‌اند: «شخصیتی در زمان دوریت کوچک اثر دیکنز» که اطلاع ناقصی است. حال ببینید که علایی چه توضیحی برای ایمی دوریت آورده:

«شخصیت اصلی زمان دوریت کوچولو اثر دیکنز. ثبات شخصیتی مد نظر ایگلتون، ثابت قدمی دوریت در حفظ کرامت انسانی‌اش پس از دست یافتن پدرش به ثروت هنگفت با آورده است. انتقاد شدید دیکنز از بی‌کفایتی دیوان سالاری نظام سرمایه‌داری انگلیس قرن نوزدهم، از جمله مضامین اصلی زمان است.» (ص ۸۸)

توضیحات علایی در مورد دیگر شخصیت‌های داستانی و غیرداستانی هم در همین حدود تفصیل دارد، از جمله صفحه ۱۱۷ در هر دو ترجمه

فاصله طرح این مطالب در آن بسیار زیاد باشد. ملکی - صادقی (۱۳۹۵) معادل انگلیسی «بند فرعی» را هم در ص ۱۶ و هم در ص ۱۹ آورده‌اند. در مقابل افراط در دادن پانویس، تفریطی هم هست که در کتابی مهم و پر اطلاع و بسیار تخصصی از دادن پانویس مضایقه می‌کند. علی محمد حق شناس در کتاب سختی مانند رمان به روایت رمان نویسان چنین استدلالی را برای ندادن پانویس اقامه کرده:

«مترجم فارسی تا می‌توانسته، پرهیخته است از این که برای هر کس و چیز مهم یا بی‌اهمیت پانویستی از فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها و مانند این‌ها پیدا کند و در پانویس به نمایش بگذارد. چه او این را نشانه کوچک‌داشت مقام و دانش خواننده می‌داند.» (۱۳۶۸: ۳)

بعضی از مترجمان اطلاعاتی را در پانویس می‌آورند که آوردن یا نیاوردن آن‌ها تأثیری در کمک به درک متن ندارد. ایگلتون درباره شخصیت‌های رمان‌های توماس هاردی و کارهایشان صحبت می‌کند و ملکی - صادقی (ص ۱۲۰) در پانویس چنین آورده‌اند: «همه این رویدادها به اتفاق‌های رمان‌های مختلف هاردی، از جمله جود گمنام، شهر دار کستربریج و غیره اشاره دارند». «تزار: پادشاه روسیه» توضیحی نیست که در کتاب گرداب، میخائیل شولوخوف، ترجمه ضیاءالله فروشانی (۱۳۶۰) لازم باشد که تازه دوباره در صفحات (۱۱۴ و ۱۳۳) هم بیاید.

اطلاعاتی که در پیرامون، به ویژه پانویس و پی‌نویس، عرضه می‌شود زمانمند است. به عبارت دیگر، مترجم می‌خواهد مشکلی را در زمانه خودش حل کند. شاید بعد از گذشتن ده‌ها سال، این اطلاع در فرهنگ مقصد شناخته شود و دیدن آن در یک کتاب قدیمی برای خواننده امروزی غریب به نظر بیاید. رضی هیرمندی در کتابی که در ۱۳۷۵ چاپ شده و قطعاً ترجمه‌اش به چند سال قبل از این بر می‌گردد برای «سس مایونز»ی که امروزه برای ما پدیده‌ای روزمره است چنین پانویسی داده: «نوعی چاشنی چرب و شیرین برای انواع سالاد» (۱۳۷۵: ۷).

کنت مونت کریستو اثر الکساندر دوما را محمد طاهر میرزا اسکندری (۱۲۴۵-۱۳۱۷)، فرزند عباس میرزا ولیعهد، ترجمه کرده. نویسنده در اوایل کتاب از انواع غذاهای فرنگی صحبت می‌کند، اما مترجم فقط می‌گوید «از هر قبیل غذاهای متعارف فرنگستان به میان آمد. مترجم در چاپ سسنگی در درون متن توضیح زیر را می‌دهد (علی صلح‌جو ۱۳۹۵: ۱۳۳) که در چاپ جدید به پانویس منتقل شده:

«اغذیه فرنگستان هر کدام اسم مخصوص دارند که [معادل] فارسی ندارند. اگر می‌خواستیم به همان اسم فرنگی بنویسیم، حسنی نداشت؛ و اگر شرحی از برای آن‌ها بدهیم، از برای هر غذا باید تفصیلی می‌نوشتیم؛ و آن هم مفصل و مطول می‌شود و از سبک کتاب قصه‌نویسی بیرون رفته و بی‌مزه می‌شد. پس، از مطالعه کنندگان کتاب معذرت می‌طلبم که از تحریر اسامی اغذیه صرف نظر کرده؛ و این چند کلمه را به عنوان معذرت نوشتیم تا بر من عیب نگیرند و حمل بر عدم اطلاع و قصور در ترجمه نکنند.» (محمد باقر میرزا اسکندری ۱۳۸۲: ۴۸)

کتاب *How to read Literature* اثر تری ایگلتون را مشیت علایی با عنوان چگونه ادبیات بخوانیم؟ در ۱۳۹۴ (نشر لاهیتا) به چاپ رساند و محسن ملکی و بهزاد صادقی با عنوان آثار ادبی را چگونه باید خواند؟ در ۱۳۹۵ (انتشارات هرمس). حال می‌پردازیم به بررسی و مقایسه پانویس‌های علایی و ملکی - صادقی. جلسه نقد و بررسی ترجمه علایی در تاریخ ۳۱ فروردین ۹۵ در سرای اهل قلم به همت مرتضی هاشمی‌پور با حضور مترجم و حسنین صافی پیرلوجه و محمد تقی طباطبایی در

ساکت مانده:

If Sue were alive today, she could sue for defamation of character

اگر سو امروز زنده بود می توانست ادعای حیثیت کند (علایی، ۹۶). ملکی - صادقی برای این جناس چنین پانویس داده‌اند: «واژه سو (Sue) در زبان انگلیسی، علاوه بر این که اسمی خاص است، به معنای «شکایت کردن» نیز هست» (ص ۹۱). آن‌ها همین کار را در مورد شباهت آوایی Sorrel، نام خانوادگی زنی نگون بخت، و کلمه Sorrow (غم و اندوه) هم انجام داده (ص ۱۱۹) و علایی از این موضوع غافل مانده.

ایگلتنون (ص ۲۵) این عبارت جان کیتس season of mist and mellow fruitfulness را نقل می کند و درباره ویژگی های آوایی آن سخن می گوید. علایی آن را چنین ترجمه کرده: «فصل مه، فصل آب دار بار دهی» (ص ۴۳) و ملکی - صادقی این چنین: «فصل مه و ثمر بخشی ملیح» (ص ۳۴) و متن انگلیسی را در پانویس آورده‌اند. ترجمه آن‌ها از این عبارت با توضیحات ایگلتنون همخوانی دارد. توضیحات علایی در پانویس و تغییراتی که در متن داده تا با ترجمه اش از عبارت جان کیتس تناسب پیدا کند خواننده را گیج می کند. در این جا هم باید خود عبارت کیتس در پانویس می آمد، گرچه همانندسازی ملکی - صادقی موفقیت آمیز است.

ایگلتنون (ص ۱۷۴) فهرستی از کلمات دارای بار منفی که با حرف V شروع می شوند آورده. هر دو مترجم این کلمات را «ترجمه» کرده‌اند. ملکی - صادقی (ص ۲۲۴) توضیح داده‌اند که: «در انگلیسی، تمام این کلمات با حرف «V» آغاز می شوند». علایی (ص ۲۰۹) ابتکار جالبی به خرج داده و کلماتی فارسی «از باب مقایسه» آورده که با حرف «و» شروع می شوند و «در فارسی دلالت منفی دارند» مانند وافر، وقیح، ولدالزنا، ورطه، وهم، واویلا، ویا...

گاهی نویسنده درباره صورت و شکل و شمایل واژه، یعنی املا و تلفظ و مانند آن صحبت می کند نه درباره معنا و مفهومش (در اصطلاح دستور سنتی به چنین واژه‌هایی اسم ظاهر می گویند). گاهی نویسنده، هم درباره صورت و هم درباره معنا به بحث می نشیند. در مورد اول حتماً باید خود واژه زبان مبدأ را در ترجمه نوشت و به استدلال پرداخت و در مورد دوم، هم درباره صورت بحث کرد و هم درباره معنا.

تری ایگلتنون (ص ۲۰) درباره این عبارات انجیل سخن می گوید و به استدلال هایی می پردازد:

In the beginning was the Word, and the Word was with God.

مترجمان فارسی این عبارت‌ها را ترجمه کرده‌اند: «در ابتدا / آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود.» ایگلتنون می گوید هر یک از این جمله‌ها شش کلمه‌اند. علایی (ص ۳۷) در متن، به دنبال ترجمه فارسی نوشته «هر یک چهار کلمه» اند. ملکی - صادقی (ص ۲۸) بعد از ترجمه فارسی، متن انگلیسی را عیناً ترجمه کرده («هر کدام شش کلمه») و در پانویس آورده‌اند: «در انگلیسی این دو عبارت هر دو شش کلمه‌اند». در این جا استدلال درباره صورت عبارت‌های انگلیسی است که حالت اسم ظاهر را دارند و بنابراین باید عبارت‌های انگلیسی را به همراه ترجمه‌شان در متن آورد و در صورت لزوم در پانویس توضیح داد.

تری ایگلتنون درباره واژه hurly-burly بحث کرده. ملکی - صادقی (ص ۲۲) خود این کلمه را در پانویس آورده و در پانویس ۲ نوشته‌اند: «تلفظ این دو کلمه در انگلیسی شباهت زیادی دارد و فقط حرف بی صدای آغازیشان با هم فرق دارد». علایی هم طی دو پانویس شش

درباره لوکریسیا بورجا. ملکی - صادقی توضیحی در یک سطر و نیم (ص ۱۳۳) در خصوص poetic justice آورده‌اند و علایی شاید با ۱۱ سطر توضیح (ص ۱۳۱) هم قانع نشده باشد.

ملکی - صادقی (ص ۶۴) توضیحی در یک سطر و نیم درباره جنگ فالکلند بین انگلستان و آرژانتین داده‌اند، اما علایی (ص ۶۹-۷۰) ده سطر درباره این موضوع توضیح داده و در پایان به یک منبع انگلیسی هم ارجاع داده. اطناب علایی هیچ توجیهی ندارد.

علایی بیش از دو سوم صفحه درباره سطرهای نخستین گفتار پایانی طوفان شکسپیر (ص ۲۱)، بیش از نیم صفحه درباره ضمیر «ناآگاه» و «خود» در روان کاوی فروید (ص ۸۹-۹۰)، حدود نیم صفحه درباره قصاید هوراس (ص ۱۵۰)، بیش از دو سوم صفحه در توضیح حقوق عمومی و خصوصی هابرماس (ص ۱۸۶) و حدود نیم صفحه درباره رویای آمریکایی (ص ۲۰۲) توضیح داده.

ملکی - صادقی (ص ۱۶۹) در توضیح Shall I compare you to summer's day؟ تنها گفته‌اند: «از شکسپیر»، اما علایی (ص ۱۶۲) چنین نوشته: «مصراع نخست غزل هجدهم شکسپیر؛ در تقطیع شعر انگلیسی، دارای پنج رکن بر وزن فعل». توضیح علایی درباره عروض زاید است، چون در متن هم در توضیح آن آمده که «مصراع پنج رکنی» است.

ایگلتنون (ص ۱۲۲) می گوید اگر کسی به جای حرف اول باکینگهام، کاخ سلطنتی بریتانیا، حرف F را بگذارد، مردم فکر می کنند که غرض سیاسی داشته. ملکی - صادقی (ص ۱۵۷) توضیح داده‌اند که این کار باعث می شود کلمه معنای زشتی پیدا می کند. علایی که از توانایی زیادی در زبان فارسی برخوردار است، در این مورد بازی زبانی معادلی در فارسی خلق کرده و نیاز به پانویس دادن نداشته:

«اگر نویسنده‌ای چند بار پشت سر هم در عبارت «جماع دولتمردان» الف اجماع را حذف کند، نباید این را به پای بی سوادی اش بگذاریم، بلکه می فهمیم که به یک نکته سیاسی اشاره می کند» (ص ۱۵۳، تأکید از نگارنده است).

علایی در موارد زیادی به هنرمندی پرداخته و به معادل سازی بازی های زبانی پرداخته و کارها کرده کارستان. اما این صنعت گری مترجم در مواردی ناموفق از کار در می آید. ایگلتنون (ص ۱۲۳) بییتی از شکسپیر نقل می کند که ایهامی دارد که القاکننده کنایه ای جنسی است.

When my love swears that she is made of truth I do believe her, though I know she lies.

ملکی - صادقی (ص ۱۵۹) این بیت انگلیسی را در پانویس آورده و توضیح داده‌اند که made و maid به معنای باکره «جناس لفظ» دارند. علایی (ص ۱۵۴) آن را در متن ترجمه کرده: «چو دعوی کند دلستانم که وی را سرشتند از صدق و از مهر و یاری / به خود گویم آری ولیکن به دل نیک دانم که قولی خلاف است، باری» و در پانویس چنین توضیح نامربوطی داده:

«ایگلتنون به جناس غیر قابل ترجمه اشاره دارد. کلمه ای که به «سرشتند» ترجمه شده (در انگلیسی) با کلمه «دوشیزه» و «باکره» هم آواست، که در این صورت عبارت «از صدق» را که قید فعل «سرشتند» است، می توان قید برای کل جمله در نظر گرفت و آن را «واقعاً» یا «صادقانه» ترجمه کرد.»

بر خلاف عادت علایی در دادن پانویس برای موضوعات مهم و غیر مهم، در بازی زبانی با کلمه و اسم خاص Sue (ایگلتنون، ۷۱)

سطری به این موضوع پرداخته (ص ۳۲). در هر دو مورد می‌شد این دو پانویس را در هم ادغام کرد. دیگر این که، این واژه به روش اتباع ساخته شده. در این فرایند واژه‌سازی کلمه پایه تکرار می‌شود، اما به جای صامت آغازین آن، صامت یا هجای دیگری قرار می‌گیرد و بدین ترتیب واژه دیگری ساخته می‌شود مانند کتاب‌متاب، مداد‌پداد، قدیم‌ندیم، پت و پهن، زک و زرد (زردنبو). وقتی در دو جای متفاوت یک صفحه در باره موضوع واحدی صحبت شده و مترجم پانویسی برای مورد اول داده، دیگر لازم نیست بلافاصله بنویسد: «رجوع شود به پاورقی یک در همین صفحه» (ملکی - صادقی ۴۸).

علائی (ص ۴۰) در توضیح اولین جملهٔ رمان موبی دیک از هرمان ملویل Call me Ishmael توضیح روشنگری دارد، اما ملکی - صادقی (ص ۳۱) تنها گفته‌اند: «اشاره به یکی از قواعد سجاوندی در نوشتار مدرن انگلیسی» که هیچ گرهی از خواننده نمی‌گشاید.

تعریفی که علائی از صنعت ادبی bathos کرده (۵۶) چندان تفاوتی با تعریف ملکی - صادقی (۴۷) ندارد، به جز این که علائی زبانی فخیم و استادانه دارد و بیانش دقیق است.

ملکی - صادقی تنها متن انگلیسی نقل قول از گذری به هنداثری ای.ام. فورستر را در پانویس صفحه ۱۴ آورده و در پانویس بعدی متذکر شده‌اند که «این بخش از ترجمهٔ آقای جواد را عوض کردیم تا به منظور نویسنده نزدیک تر باشد». علائی در پانویس صفحه ۲۵ دربارهٔ همین نقل قول طی دو پانویس از کار خود در ترجمه این نقل قول صحبت کرده «تا مؤید استدلال نویسنده باشد» و توضیحاتی دربارهٔ موزون نبودن این عبارت‌ها و متوازن بودن دو عبارت وصفی در آن داده. *personality* و *character* در فارسی هر دو به شخصیت ترجمه می‌شوند و مشکلاتی برای مترجم پیش می‌آورد که باید بین این دو واژه قریب‌المعنی تمایزی برقرار کند. از سوی دیگر هر دو کلمه خود در معانی گوناگونی از جمله در ادبیات و روان‌شناسی به کار می‌روند. در نتیجه مترجمان فارسی به ناگزیر توضیحاتی در این مورد داده‌اند که طبق معمول پانویس علائی (ص ۶۸) طولانی‌تر است.

کتاب ایگلتون دربارهٔ ادبیات است و بنابراین نیازی به این پانویس برای «علوم اداری» ندارد که صادقی - ملکی (ص ۴) آورده‌اند: *business studies*: رشته‌ای که آمیزه‌ای است از حسابداری، امور مالی، بازاریابی، مدیریت و اقتصاد! (نشانهٔ جملهٔ عاطفی در خود متن ترجمه شده آمده است).

طرفه این که ملکی - صادقی در مواردی آنچه را در متن نویسنده بوده به پانویس فرو کشیده‌اند و این علاقهٔ ما ایرانی‌ها را به دادن پانویس نشان می‌دهد.

«...ایگلتون درون پانویس می‌گوید این اصطلاح لفظاً در مورد مال فلندرز صدق می‌کند، چه او فاحشه است و از آن قسمت بدنش خرج زندگی‌اش را در می‌آورد؛ پرانتز ایگلتون را در همین پاورقی توضیح دادیم و در بالا نیاوردیم.» (ص ۱۲۸)

این مترجمان در صفحه ۱۲۷ نیز چنین کاری کرده‌اند، اما توضیحشان هنگام چاپ ظاهراً مخدوش شده است.

گرچه موضوع بحث در این مقاله پیرامتن و پانویس است، پوشیده نماند که علائی در این کتاب نشان داده که مترجمی است ورزیده، زبان آگاه هم در فارسی و هم در انگلیسی، دقیق و نکته‌سنج و موشکاف، جست‌وجوگر و تلاش‌گر، متعهد به زبان فارسی و مخاطبش و نیز با شوقی فراوان در بومی کردن متن اصلی. همهٔ این صفات نمی‌توانند

در مورد ملکی - صادقی مصداق داشته باشند.

در این مقاله ترجمهٔ پژوهش‌مدار و پیرامتن در ترجمه معرفی شد. نمونه‌هایی که دربارهٔ پانویس‌ها و پی‌نویس‌ها آمدند هم به باید‌ها و نباید‌ها در فراهم آوردن پیرامتن ترجمه مربوط می‌شوند و هم به اصول و روش ترجمه. در این مقاله عمدتاً به پانویس‌ها و پی‌نویس پرداختیم، اما مقدمه و پیش‌گفتار مترجم نیز از جمله عناصر مهم پیرامتنی‌اند که در بجهای رو به اثر را به روی مخاطب می‌گشایند و برخی از این مقدمه‌ها پهلوی خود اثر می‌زنند.

* این مفهوم را مدیون دوست ژرف اندیشم آقای مجید خانلری هستیم.

کتاب‌نامه

از آن جا که موضوع اصلی مقاله روش کار مترجمان در عرضهٔ پیرامتن است، کتاب‌نامهٔ آثار ترجمه شده را براساس نام مترجمان مرتب کردم.

آقایی، میترا (۱۳۷۴) «ماهیت و شیوهٔ ارائهٔ پانویس در ترجمه» فصلنامهٔ مترجم. ص ۵، ش ۲۰، ص ۶۹-۷۷.

تربیا، سیدمهدی (۱۳۹۲) استادیپیر، ترجمه از چینی به انگلیسی الان وات، تهران: جوائنهٔ رشد.

«چگونه ادبیات بخوانیم» (۱۳۹۵) [مشروح جلسهٔ نقد و بررسی ترجمهٔ مشیت علائی]، فصل‌نامهٔ نقد کتاب ادبیات. ص ۲، ش ۵، ص ۲۳-۴۰.

حق‌شناس، علی محمد (۱۳۶۸) رمان به روایت رمان نویسان، میریام آلت. تهران: نشر مرکز.

ذکواتی فراگوزلو، علیرضا (۱۳۶۲) تمدن اسلامی در قرن چهاردهم هجری، آدام متر. تهران: امیرکبیر.

سیف، علی اکبر (۱۳۷۴/۱۳۹۴) مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، متیو اولسون و پی. آر. هرگنهان. تهران: دوران.

صلح‌جو، علی (۱۳۹۵) از گوشه و کنار ترجمه. تهران: نشر مرکز.

علائی، مشیت (۱۳۹۴) چگونه ادبیات بخوانیم؟ تری ایگلتون. تهران: لاهیتا.

فروشانی، ضیاءالله (۱۳۶۰) گر داب. میخائیل شولوخف. تهران: خوارزمی. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۷) سه داستان. گوستاو فلوبر. تهران: نشر مرکز.

محمدطاهر میرزا اسکندری (۱۳۸۲) کنت مونت کریستو. الکساندر دوما. تهران: هرمس.

ملکی، محسن و بهزاد صادقی (۱۳۹۵) آثار ادبی را چگونه باید خواند؟ تری ایگلتون. تهران: هرمس.

هاشمی میناباد، حسن (۱۳۹۴) آموزش ترجمه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ (زیر چاپ) «گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه». تهران: کتاب بهار.

هیرمندی، رضی (۱۳۷۵) آقای با کلاه و آقای بی کلاه. شل سیلوراستاین. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

Eagleton, Terry (2013) *How to Read Literature*. New Heaven: Yale University Press.

Genette, Gerard (1997) *Paratext: Thresholds of Interpretation*. Cambridge: Cambridge University Press.

Pellatt, Valerie (2013) *Text, Extratext and Paratext in Translation*. Newcastle: Cambridge Scholars.